

دکتر ابوالحسن شهواری

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز گرگان

Ashavary@yahoo.com

حسین قلندری

کارشناس ارشد تاریخ

hoseinghalandari@yahoo.com

بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی شیعیان افغانستان از آغاز اسلام تا

کنون

چکیده:

پیدایش مذهب تشیع در افغانستان به اوایل دوره اسلام و در واقع دوران امامت علی^(ع) باز می‌گردد. برخی از محققین ظهور این مذهب را با نام قوم هزاره که شیعی مذهب‌اند، مرتبط می‌سازند. در واقع حضور قوم هزاره در افغانستان را می‌توان به عنوان شاخصی برای نشان دادن گستره مذهب تشیع در این منطقه بررسی کرد.

از عوامل گرایش قوم افغانی هزاره به مذهب تشیع در افغانستان می‌توان از موقعیت جغرافیایی، دوری افغانستان از مرکز خلافت، علاقه و محبت شیعیان افغان به خاندان پیامبر^(ص) و حضور امام هشتم شیعیان در منطقه خراسان نام برد. این گرایش به مذهب شیعه همواره در میان اقوام هزاره در افغانستان جاری بوده و به دوران حاضر نیز انتقال پیدا کرده است. از جمله اینکه در دوره صفویه، شیعیان افغانستان حضور فعالی در اوضاع سیاسی و اجتماعی داشته‌اند و حتی شاید بتوان دوره ایلخانیان را آغازگر فعالیتهای مذهب شیعه در افغانستان به شمار آورد. در این تحقیق سعی شده به وضعیت اجتماعی - سیاسی شیعیان افغانستان از آغاز دوره اسلام تا کنون پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: شیعیان، افغانستان، هزاره، مذهب.

مقدمه

ظهور مذهب تشیع در آغاز اسلام به واقعه غدیرخیم باز می‌گردد. در آن هنگام که امت واحد اسلام به دو گروه تشیع که پیروان خاندان محمد(ص) از نسل علی و فاطمه(س) و تسنن که پیروان محمد(ص) به حکم سنت بودند تقسیم شدند. به تدریج گستره حامیان تشیع و تسنن از شبه جزیره عربستان و عراق عرب به دیگر نواحی و سرزمینهای اسلامی کشیده شد. از جمله این نواحی سرزمین محروم افغانستان است.

شیعیان افغانستان به سه گروه هزاره، تاجیک و پشتو تقسیم می‌شوند که در این میان، قوم هزاره محور اصلی جامعه شیعی افغانستان می‌باشد. علی رغم فقر و کمبودهایی که این قوم افغان متحمل می‌شوند و اقلیم سختی که در آن زندگی می‌گذرانند و حتی گاهی به خاطر آن مجبور به مهاجرت می‌شوند، مردمانی مقاوم و سخت کوش می‌باشند.

اهمیت نام قوم هزاره به حدی است که حتی دیگر اقوام شیعی افغانستان را نیز با این نام می‌شناسند. در دوره امیر عبدالرحمن خان، حاکم شیعه‌ستیز افغانستان، صدمات بسیاری بر مذهب شیعه و از لحاظ قومی بر مردم هزاره وارد شد. تکفیر، تبعید، قتل عام و... از جمله این مصائب بود. در دوره‌های بعدی نیز هزاره‌ها با تحمل مالیات‌های سنگین حتی از کوچک‌ترین امکانات و بهره‌مندی‌های رفاهی محروم بودند. اما هر از چند گاهی با نشان دادن تمایلات خود به تحول و تغییر اوضاع عرض اندام می‌کردند.

در کنار هزاره‌های افغان دو گروه دیگر از شیعیان غیر هزاره نیز می‌باشند که با نامهای اسماعیلی و قزلباش معروفند سابقه حضور قزلباش‌ها به دوره احمد شاه ابدالی باز می‌گردد و اسماعیلیان که شیعیان ۱۲ امامی افغان بودند همواره این گروه را از خود می‌رانند. سقوط طالبان فرصت تحرک دوباره اقوام و گروه‌های افغانی را بوجود آورد که از جمله این گروه‌ها، اسماعیلیان افغانستان بودند. در افغانستان گروه‌ها و فرقه‌های دیگر شیعی مذهب نیز حضور دارند که در ادامه و به اجمال به بررسی آنها پرداخته می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

موقعیت جغرافیایی شیعیان افغانستان

موقعیت جغرافیایی و محل زندگی شیعیان در افغانستان شدیداً متأثر از مسائل مذهبی بوده است. بسیاری از شیعیان که اکنون در قلب افغانستان و در ارتفاعات مرکزی زندگی می‌کنند، از روی میل و علاقه آنجا را برای زندگی انتخاب نکرده‌اند، بلکه فشار حکومت مرکزی، بخصوص سیاست کوچ اجباری^۱، آن‌ها را از دامنه کوه‌ها به داخل ارتفاعات سوق داده است. این مناطق از نظر دفاعی، به خاطر گردنه‌های صعب العبور مکان مناسبی به نظر می‌رسد اما شرایط زندگی در آنجا بسیار سخت می‌باشد. تمرکز اصلی شیعیان در هزاره‌جات است.

هزاره‌جات پیش از دهه ۱۸۸۰م شامل زمین‌های حاصلخیز وسیعی بود که در اختیار شیعیان قرار داشت، اما از این دوران به بعد به خاطر سیاست‌های ظالمانه و خشونت بار امیر عبدالرحمن خان^۲ (۱۸۸۱-۱۹۰۱م) مرزهای جغرافیای شیعیان در این منطقه تغییر کرد. پیدایش مذهب تشیع در افغانستان به سال‌های نخستین صدر اسلام باز می‌گردد. منطقه کوهستانی غور^۳ همواره در پذیرش آئین اسلام در تاریخ افغانستان زبازد می‌باشد.^۴ این ناحیه از سرزمین افغانستان در نیم قرن اول پیدایش دین اسلام با فرماندار اعزامی امام علی^(ع) بیعت کردند به طوری که در سال‌های خونین حکومت بنی امیه علیه شیعیان عراق عجم، این منطقه در کنار خراسان همواره پناهگاه امنی برای شیعیان به شمار می‌رفت. هر اشاره تاریخی به سرچشمه‌های آغازین دین اسلام و مذهب تشیع در افغانستان به دوره امام علی^(ع) بر می‌گردد.^۵

برخی محققین پیدایش مذهب شیعه در این سرزمین را با نام قوم هزاره پیوند زده‌اند و آغاز مذهب تشیع در افغانستان را به این قوم از نژاد زرد نسبت می‌دهند. ظهور و نفوذ تشیع در زمان صفویه نیز در این کشور طرفدارانی دارد اما این نظریه به راحتی قابل پذیرش نخواهد بود چرا که جریان مذهب تشیع در افغانستان به سال‌های قبل‌تر از ظهور سلسله صفویان برمی‌گردد. حضور مؤثر علما و مدرسان شیعی در مراکز عمده‌ی

شهرهای افغانستان در دوره صفویه نقش مؤثری در تثبیت و معرفی شیعیان این سرزمین داشته است اما نظریه‌ای که ظهور تشیع را در افغانستان دوران صفویه محدود نماید نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.^۶ شیعیان افغانستان قبل از دوره صفوی حضوری فعال در این سرزمین داشتند به طوری که در نبرد دین محمدخان ازبک علیه شاه عباس کبیر صفوی تعدادی از شیعیان این کشور در برابر شاه ایران و در سپاه خان ازبک مشاهده می‌شوند. از لحاظ تاریخی ظهور شیعیان در قرون اولیه اسلام در افغانستان ثابت شده است و شیعیان این سرزمین از همان آغاز فتوحات اسلامی در افغانستان حضور داشته‌اند. از آنجا که خراسان کانون عمده‌ی مبارزه با دولت امویان به شمار می‌رفت، فعالیت داعیان عباسی در مناطقی چون بلخ، بامیان، بدخشان، طالقان، غور، مرو رود یا هزاره‌جات، کابل و هرات در تبلیغ خلافت عباسی از خاندان پیامبر اکرم (ص) هواداران زیادی در این مناطق داشت.^۷ اندیشه تشیع در نقاط مختلف خراسان که افغانستان نیز جزئی از آن بود در همان دوران اولیه وجود داشت. تیمورخانف معتقد است که گرایش‌های غازان خان به اسلام شیعی و پیروی لشکر او از این اقدام از دوره‌های آغازین مذهب تشیع در افغانستان حکایت می‌کند. طبق این نظر می‌بایست صرفاً دوره ایلخانان را آغازگر فعالیت‌های مذهب شیعی در افغانستان به شمار آوریم و بپذیریم که مذهب تشیع در دوره‌ی او و برادرش اولجایتو و ابوسعید بهادر فرزند اولجایتو در بخش‌هایی از امپراطوری ایلخانی گسترش یافت.^۸

عده‌ای از محققین گسترش اندیشه شیعی در افغانستان را به دوره حکومت سربداران به ویژه دوران امیر خواجه علی موید نسبت می‌دهند.^۹ این اعتقاد نیز وجود دارد که تشیع سلطان اولجایتو ایلخانی در ترویج، گسترش و استقرار این مذهب در افغانستان تأثیرات فراوانی داشته است.^{۱۰} جدای از نظریات اعلان شده، عده‌ای نیز بر این باورند که پیدایش مذهب شیعه در افغانستان محصول زمان خاصی نبوده و این امر به مرور زمان و به صورت تدریجی به ویژه در میان هزاره‌ها اتفاق افتاده است.^{۱۱}

اگر قائل به نظریه اخیر در خصوص پذیرش مذهب تشیع در بین شیعیان افغانستان باشیم، دلایلی چون موقعیت جغرافیایی این منطقه و دوری آن نسبت به مرکز خلافت اسلام در دوران بنی امیه و بنی عباس و علاقه و محبت شیعیان افغانستان به خاندان پیامبر (ص) - از جمله حضور امام هشتم (ع) شیعیان در منطقه خراسان - از جمله دلایل بسیار عمده در گرایش مردم این سامان به مذهب تشیع افغانستان به شمار خواهند آمد.¹²

تقسیم‌بندی شیعیان افغانستان

اگر چه شیعیان افغانستان در گذشته به لحاظ مسائل زبانی، نژادی، جغرافیایی و هویت‌های تاریخی از یکدیگر مجزا بوده‌اند، اما امروزه تعامل بسیار خوبی در بین آنها مشاهده می‌گردد. شیعیان از نظر مذهب و جمعیت دومین اقلیت این کشور به شمار می‌روند که از اقوام مختلف هزاره، تاجیک و پشتو ترکیب یافته‌اند.¹³

پراکندگی و توزیع انسانی شیعیان از دیدگاه‌های متفاوت بررسی می‌گردد. اگر چه اکثریت شیعیان ذیل سیطره‌ی نام هزاره‌ها قرار گرفته‌اند، اما در بین سایر اقوام افغانستان نیز می‌توان پیروان مذهب تشیع را جستجو کرد.¹⁴ جدای از سوابق تاریخی و منشأ نژادی شیعیان قزلباش در افغانستان که ریشه ایرانی دارند، هزاره‌ها به عنوان بومی‌ترین مردم مناطق مرکزی افغانستان، بزرگ‌ترین اقلیت شیعه نشین این کشور را تشکیل می‌دهند. در یک تقسیم بندی ساده می‌توان شیعیان افغانستان را به هزاره‌جات و سایر شیعیان دسته‌بندی نمود.

منطقه هزاره‌جات که در قلب افغانستان واقع شده است شامل استان‌های بامیان، غزنین، ارزگان، غور، جوزجان، سمنگان و قسمتی از بلخ است.¹⁵ قوم تاریخی هزاره محور جامعه شیعی افغانستان به حساب می‌آیند و در این سرزمین سابقه‌ای بسیار طولانی را به خود اختصاص داده‌اند. برخی منشأ نژادی هزاره‌ها را کاملاً مغولی و یا ترکی-مغولی دانسته‌اند.¹⁶ عده‌ای نیز بر این باورند که آن‌ها مجموعه‌ای مختلط از گروه‌های قومی دیگر و یا ذیل گروه نژاد قومی تاجیک قرار دارند. در اینکه پیشینه

تاریخی هزاره‌ها به چه زمانی برمی‌گردد و نسب آن‌ها به کجا می‌رسد بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد.^{۱۷} هزاره‌ها با آنکه در طول تاریخ رنج زیادی را متحمل گردیدند پرچم تشیع را در قلب کشور افغانستان افراشته نگه داشتند. آن‌ها با وجود اغلب محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی قومی بسیار شجاع می‌باشند. اگر افغانستان را فقیرترین کشور جهان بدانیم، هزاره‌ها فقیرترین مردم آن کشور خواهند بود.^{۱۸}

هوای سرد، طبیعت خشن و سرزمین کم حاصل هزاره‌جات از یک سود و استبداد رژیم‌های گذشته افغانستان علیه این قوم از سوی دیگر باعث گردیده، این مردم در عین عقب‌ماندگی علمی و فرهنگی به یک ملت سرسخت، مقاوم و آهنین تبدیل شوند.

افزون بر اهمیت هزاره‌ها در این کشور این مطلب جالب است که اقوام دیگری مانند سادات، قزلباش، بلوچ، ترکمن و تیموری که در افغانستان زندگی می‌کنند و دارای مذهب شیعه ۱۲ امامی هستند نیز به نام هزاره در تاریخ اجتماعی افغانستان معروف گردیده‌اند.^{۱۹}

علاقه و محبت هزاره‌ها به خاندان پیامبر (ص) به ویژه امام اول شیعیان باعث گردیده است که اقوام دیگر افغانستان، هزاره‌ها را به عنوان علی‌اللهی خطاب کنند. تأکید بر نام هزاره به عنوان یک واحد یکپارچه جامعه شیعی در افغانستان از اهمیت قوم‌شناسی و نیز در تعیین هویت شیعیان اثرگذار است. طبق این دیدگاه اقوام موجود شیعی در افغانستان ذیل نام هزاره قرار می‌گیرند. این امر صرفاً جهت اصلاح بازیابی هویت مذهبی شیعیان و آشنا ساختن آن‌ها با تاریخ و فرهنگ اسلامی خودشان می‌باشد.^{۲۰} در گذشته اقدام به حذف فیزیکی مردم هزاره و شیعیان برای برخی حاکمان افغانستان امری مطلوب و دینی به حساب می‌آمد لذا با عناوین متفاوت در اشغال اراضی مستعد آن‌ها و نیز در نابودسازی فضای اقتصادی و فرهنگی هزاره‌ها کوشش می‌شد.^{۲۱}

اغلب چهره‌های شاخص فرهنگی و اجتماعی هزاره که عناوین سید، میر، زوار و کربلایی را با خود به همراه داشتند در اوایل سده اخیر به قتل رسیدند. امیر عبدالرحمن خان به این بهانه که هزاره‌ها امنیت مسافران را به خطر انداخته‌اند و نیز به دلیل اینکه

اتحاد قومی آن‌ها برای دولت مرکزی خطرناک می‌باشد به قلمرو شیعیان هجوم آورد. هزاره‌ها که تا این زمان از هیچ قدرت خارجی شکست نخورده بودند تاوان سنگینی را به خاطر رشادت‌های خود در جنگ با این حاکم مستبد پرداختند.^{۲۲}

اقدام عبدالرحمن خان برای هزاره‌ها در طول تاریخ آن چنان وحشتناک و تأسف‌آور بود که آن‌ها در مقاطعی از تاریخ اجتماعی خود برای جبران روحی این شکست‌ها، نسب خود را به خاندان چنگیز مغول انتساب دادند.^{۲۳} تکفیر مردم هزاره از سوی افراط‌گرایان قوم غالب در دوره‌ی عبدالرحمن خان ضایعات اسفباری را برای این اقلیت آرام و شیعی به بار آورد به گونه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم با فتوای مذهبی ملا محمد کوسج^{۲۴} در سال ۱۳۱۰هـ. ق/۱۸۹۳م تعداد زیادی از هزاره‌ها قتل عام گردیدند.^{۲۵} عده‌ای از محققین دهه هفتاد قرن گذشته میلادی را برای برخی پشتوهای افراطی، دوران کسب رضای خداوند با محروم نمودن شیعیان از فعالیت‌های حیاتی اعلان می‌کنند.^{۲۶}

قتل، غارت و سنگسار از مظالمی بود که بر هزاره‌ها در سالیان سال روا بوده و افراطیون افغان به بهانه‌های متفاوت به جنگ هزاره‌ها اعزام می‌شدند. منطقه هزاره‌جات که در برخی منابع از آن با عنوان بربرستان یاد شده است^{۲۷} همواره شاهد کوچ اجباری زنان و مردان خود به سایر مناطق افغانستان بوده و آن‌ها مجبور بودند علاوه بر یادگیری زبان پشتو، به قوانین فقه حنفی در احکام شرعی نیز پایبند باشند. لفظ هزاره در دوره‌هایی از تاریخ افغانستان به معنی اهانت و توهین تلقی می‌شد.^{۲۸}

با آغاز نخست وزیر هاشم خان^{۲۹} (۱۳۰۸-۲۵هـ. ش/۱۹۲۷م) علاوه بر کوچ اجباری، هزاره‌ها مکلف به پرداخت برخی مالیات‌های خاص بودند و اغلب غذای آن‌ها از حیواناتی مانند جو تشکیل می‌شد. این محرومیت‌ها در حالی صورت می‌گرفت که نماینده‌ی مردم هزاره اغلب از حضور در مجلس شورای ملی افغانستان محروم بود و امکانات رفاهی و خدماتی کشور در این مناطق توزیع نمی‌گردید.

تشکیل حکومت‌های ملوک الطوائفی و تحریم روابط خارجی مناطق هزاره‌جات به همراه تحریک سایر اقوام تمامیت خواه علیه هزاره‌ها از مواردی است که در قرن گذشته اعتماد ملی و بازیابی هویت تاریخی هزاره‌ها را به تأخیر انداخته است.^{۳۰} شیعیان هزاره به دلیل مذهب و قومیت متفاوت و نیز به خاطر تفاوت زبانی با سایر افغان‌ها، همیشه مورد غضب سلاطین گذشته در این کشور بودند. بزرگ‌ترین قومیت شیعی افغانستان در طول تاریخ هر نوع هتک حرمت، اسیری و فشارهای اقتصادی را در راه آرمان‌های مذهبی و زبانی به جان خرید. شیعیان هزاره همواره در تلاش برای بدست آوردن قدرت سیاسی ناکام ماندند و همین امر باعث گردید علاوه بر تحمل شداید تاریخی و از دست دادن سرزمین‌های خود، دچار آس و ناامیدی شده و در برابر هر نوع ظلم و استبداد، میل به مهاجرت از خانه و آبادی خویش را مهمترین اقدام به حساب آورند.^{۳۱}

وضعیت اسفبار تاریخ گذشته هزاره باعث گردیده است که این مردمان از نظر فرهنگی و اجتماعی چندان قوم پویایی به نظر نرسند چرا که زمستان‌های طولانی به مدت شش ماه با کوهستان‌های مرتفع هر نوع توسعه‌ی هزاره‌جات را با مشکل روبرو می‌ساخت. مهاجرت انبوه هزاره‌ها به کابل و شهرهای دیگر افغانستان و نیز کوچ آن‌ها به کشورهای همسایه به ویژه روسیه، ایران و پاکستان در سالهای (۱۳۵۱-۱۳۵۶هـ. ش/۷۳-۱۹۷۸م) قابل تأمل است. این مهاجرت‌ها با توجه به دلایلی مانند افزایش نفوس، نبود زمین زراعی مناسب، ظلم و بیدادگری مأمورین حکومت‌های افغانستان علیه هزاره‌ها صورت می‌گرفت.^{۳۲}

تجاوز به حقوق دینی و اجتماعی هزاره‌ها زبانزد است. ممنوعیت مراسم عزاداری برای امام سوم شیعیان و تبدیل حسینیه‌ها به مساجد حنفی در صورتی انجام می‌گرفت که در تمام ناحیه هزاره‌جات، روزنامه‌ها و سایر مقوله‌های مدنی وجود نداشت.^{۳۳} اصلاحات دوره امان‌الله‌خان^{۳۴} که هم عصر رضاخان ایرانی است سبب شد کمی از وضعیت نامناسب شیعیان جبران شود. در لویی جرگه امان‌الله‌خان که به سال ۱۳۰۲هـ. ش/۱۹۲۳م تشکیل گردید در بین ۱۰۵۲ نفر از سران قبایل و طوائف، نمایندگانی از

هزاره‌ها نیز حضور یافتند و حدود ۴۵ نفر از خوانین آن‌ها در این گردهمایی سرنوشت ساز شرکت نمودند. اگرچه در این همایش درخواست هزاره‌ها مبنی بر رسمیت مذهب جعفری با مخالفت اکثر حاضرین مواجه گشت اما نشان داد که هزاره‌ها به نمایندگی از شیعیان در مطالبات فرهنگی و دینی خود، خواهان یک تحول اساسی‌اند. آن‌ها برای مدنی کوتاه در این دوره آزادی مذهبی یافتند اما چیزی نگذشت که علمای سنتی و متعصب افغانی مانع این امر شدند.

هزاره‌ها که یکی از چهار قوم زرگ افغانستان در تاریخ این کشور می‌باشند، بیش از ۲۷ درصد از جمعیت این سرزمین را تشکیل می‌دهند. زبان اکثریت هزاره‌ها فارسی با لهجه هزاره‌گی می‌باشد و این زبان در رأس زبان‌های موجود مورد محاوره افغانستان می‌باشد.^{۳۵} در کنار هزاره‌ها سایر شیعیان نیز در این کشور توزیع شده‌اند که از آن‌ها به عنوان شیعیان متفرق یاد می‌نمایند. استان‌های هرات، فاریان، هلمند، قندهار، کابل، لوگر، بدخشان، تخار و پکتیا از جمله مکان‌های عمده شیعیان در این مناطق می‌باشد. این دسته از شیعیان به شیعیان غیر هزاره نیز معروفند و به دو دسته اسماعیلی و قزلباش تقسیم می‌گردند.

برخی منابع آمار شیعیان اسماعیلی را قبل از تجاوز آشکار شوروی به خاک افغانستان حدود ۲۵۰ هزار نفر اعلان نموده‌اند.^{۳۶} اسماعیلیان حدود ۳ درصد از معیت مردم افغانستان در سال ۱۳۵۸هـ. ش/ ۱۹۸۰م را تشکیل می‌دادند. آن‌ها علاوه بر آنکه از طرف رژیم‌های وقت افغانستان تحت فشار قرار می‌گرفتند، از طرف ملت افغانستان نیز یک فرقه ضاله به حساب می‌آمدند و انواع توهین، تحقیر و آزار را در حقشان روا می‌داشتند. شیعیان دوازده امامی که خود مورد اهانت مذاهب اهل سنت افغانستان قرار می‌گرفتند، اسماعیلی‌ها را به دلیل علی‌اللهی بودن از خود طرد می‌نمودند. امروزه در افغانستان مذهب اسماعیلیه سخت دچار انحطاط فکری شده و خرافات بسیار در آن راه یافته است.

تجمع اصلی اسماعیلیان اغلب در پامیر غربی و نیز در مناطقی از بامیان و پروان می‌باشد که اغلب از شاخه نزاری و به زبان فارسی با گویش تاجیکی تکلم می‌کنند. ولایات شمال و شمال شرقی نیز از مراکز سکونتی آنها می‌باشد و تعدادی از آنها نیز در صوف بدخشان توزیع شده‌اند.

اسماعیلیان موالی در برابر اسماعیلی‌های موسستانی معروف به بورا از موقعیت خوبی برخوردارند. موسستانی‌ها معتقد به ظهور امام منتظر از نسل اسماعیل امام هفتم فرقه خودشان می‌باشند. پیروان این فرقه در افغانستان بخشی از نزدیکان آقاخان کرمانی (۱۸۷۷-۱۹۵۷) می‌باشند.^{۳۷}

پسر آقاخان سوم معروف به سید کیان رئیس مجمع این تشکیلات بود که بیش از چهار دهه رئیس جامعه اسماعیلیه افغانستان را برعهده داشت و در سال ۱۳۴۹هـ. ش/۱۹۷۱ درگذشت.^{۳۸}

سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت انتقالی در افغانستان، به تمام مردم این کشور، از جمله اسماعیلیان فرصت داد تا نفسی تازه کنند و به امید فردای بهتر بیاندیشند. فضای نسبتاً آزاد سیاسی و فرهنگی پس از سرنگونی رژیم طالبان، فرصت تحرک دوباره برای بسیاری از شهروندان، فرهنگیان و گروه‌های گوناگون اسماعیلی را فراهم نمود. امروزه اسماعیلیان برای بهبود اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی خویش به تکاپو افتاده‌اند.

در پائیز سال ۱۳۸۱هـ. ش/۲۰۰۲م، آقاخان چهارم برای دیدار با پیروان خود به کابل و بدخشان مسافرت نمود. آقاخان چهارم در این سفر با حامد کرزای، رئیس دولت انتقالی افغانستان و سایر دولتمردان در کابل دیدار و در راستای اعتلای حقوق سیاسی و اجتماعی اسماعیلیان درخواست یاری نمود. در همین سال، شصت و ششمین سالگرد تولد پرنس کریم آقاخان از سوی اسماعیلیان افغانستان در مسجد جامع اسماعیلیان شهر کابل گرامی داشته شد. در مراسم بزرگداشت تولد آقاخان، سید منصور نادری، رهبر

اسماعیلیان افغانستان، سخنرانی نمود و بر لزوم رعایت اقلیت‌های مذهبی در قانون اساسی جدید تأکید کرد.^{۳۹} دولت آبادی می‌نویسد:

«یکی از نزدیکان سید منصور نادری، رهبر فرقه اسماعیلیه افغانستان، از کتابخانه ملی ایران درخواست کتاب برای کتابخانه خود در دره کیان نمود، کتاب خانه ملی از ما، لیست کتاب‌های موجود در کتاب خانه را خواست تا کتاب‌هایی را که نداریم را ارسال نماید. وقتی لیست کتاب‌های موجود در کتاب خانه دره کیان را دادیم، آن‌ها وحشت زده شدند، زیرا کتاب‌هایی در لیست ما بود که اصلاً در ایران وجود نداشت و شناخته شده نبود. همین کتاب خانه با هزاران جلد کتاب نفیس و نایاب در سال ۱۳۷۷هـ ش/ ۱۹۹۷م به دست طالبان افتاد و آتش کشیده شد و تعدادی نیز به یغما رفت.»^{۴۰}

قرلباش‌ها نیز به همراه شیعیان اسماعیلی از اقلیت‌های بزرگ شیعی افغانستان به حساب می‌آیند. منشأیی نژادی و سابقه تاریخی آن‌ها را به کشور ایران و زمان حضور آن‌ها در افغانستان را به دوره احمدشاه ابدالی نسبت می‌دهند. این افراد از نژاد ترک بوده و منتسب به شاه اسماعیلی صفوی می‌باشند. قزلباش‌ها به خاطر استفاده از کلاه خود که نماد گرایش به مذهب دوازده امامی می‌باشد نام قزلباش را به خود اختصاص داده‌اند. آن‌ها از نژاد واحدی نیستند بلکه مجموعه‌ای از قبایل ترک، ترکمن، کرد و لر می‌باشند و در واقع به سی و دو تیره وابسته‌اند.^{۴۱}

شیعیان خلیلی افغانستان هم در قندهار و اطراف آن سکونت دارند. زبانی که آن‌ها بدان تکلم می‌کنند زبان فارسی است ولی به دلیل آمیزش زیاد با پشتوها زبان پشتو را نیز آموخته‌اند. اینان فرقه‌ای از شیعیان دوازده امامی‌اند.

در بین قوم ترک نیز طوایف قاجار، آق قویونلو و قراقویونلو شیعه می‌باشند. هزاره‌های ترکمن که گروه کثیری را در این کشور به خود اختصاص داده‌اند دارای مذهب تشیع و به زبان فارسی تکلم می‌کنند. سادات افغانستان نیز در اکثر مناطق

افغانستان با القابی چون حسینی، حسنی، موسوی و یا رضوی توزیع شده‌اند و سکونت عده‌ای از آنها نیز در هزاره‌جات می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری:

در بررسی وضعیت جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی شیعیان افغانستان به خصوص قوم هزاره، مشهود است که علیرغم سختی‌ها و محرومیت‌ها این مذهب همچنان به عنوان مذهبی پویا در افغانستان به حیات خود ادامه داده است و اگرچه محدودیت‌هایی که بر این قوم واقع شده، آن‌ها را از صحنه سیاسی دور نگه داشته است؛ اما همین که هرگاه نامی از تشیع در افغانستان برده می‌شود به دنبال آن نام قوم هزاره آورده می‌شود نشان می‌دهد این قوم هنوز از پایگاه اجتماعی پایداری در افغانستان برخوردار است.



یادداشت‌ها:

1. در زمان امیر عبدالرحمن خان که به شیعه ستیزی معروف می‌باشد هزاره‌ها و شیعیان مجبور به ترک زمین‌های خویش شدند و این سیاست به نوعی تا هجوم نیروهای شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ش/۱۹۸۰م ادامه داشت.
2. وی یکی از پادشاهان مستبد تاریخ افغانستان می‌باشد با این همه توانست افغانستان یکپارچه‌ای را به وجود آورد. امیر عبدالرحمن خان با اتحاد افغانه جهت تسلط حکومت خود بر مناطق مرکزی هزاره جات، با فتوای دینی علمای دربار خود و نیز تجهیزات نظامی پشتونی، هزاره جات را تخریب نمود و بیش از نصف جمعیت هزاره‌ها را از بین برد. این امر باعث شد از اواخر قرن ۱۹م هزاره‌ها به مدت یک قرن در انزوای کامل سیاسی و اجتماعی خود فرو روند.
3. منطقه‌ای در شمال غربی افغانستان.
4. خاوری، محمدتقی؛ مردم هزاره و خراسان بزرگ، صص ۷۵ و ۸۰، لعلی، علی داد؛ سیری در هزاره جات (تحلیل جامعه‌شناسی مذهبی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه تشیع در افغانستان)، کابل، ۱۳۷۲، صص ۲۶.
5. خسروشاهی، سیدهادی؛ نهضت‌های اسلامی افغانستان، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۷۴.
6. ارزگانی، افضل؛ مختصرالمنقول در تاریخ هزاره و مغول، قم، فرانشر، صص ۱۱۹-۱۲۰. فروغی ابری، اصغر؛ تاریخ غوریان، تهران، سمت، ۱۳۸۱، صص ۱۲. موسوی، سید عسگر؛ هزاره‌های افغانستان، اسداله شفیعی، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی هنری نقش سیمرخ، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۱۰.
7. خسروشاهی، سیدهادی؛ نهضت‌های اسلامی افغانستان، وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۷۴.
8. تیمور، خانف؛ تاریخ ملی هزاره‌ها، عزیز طغیان، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۲، صص ۴۸.
9. گورین، گری؛ ظهور افغانستان مدرن، ترجمه علی عالمی کرمانی، انتشارات عرفان، صص ۱۹۶ و نیز موسوی، سید عسگر، هزاره‌های افغانستان، صص ۱۱۱.
10. یزدانی، حسین علی؛ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، بی‌جا، برنا، ۱۳۶۸، صص ۷-۷۶.
11. موسوی، سید عسگر، هزاره‌های افغانستان، صص ۱۱۲.
12. ناصری داوری، عبدالمجید؛ تاریخ تشیع در افغانستان، (از آغاز تا قرن هفتم)، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶، صص ۹۵.
13. سجادی، سیدعبدالقیوم، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰، صص ۹۱.
14. برای نمونه تاجیک‌هایی که در مناطق غزنی، گجران، بدخشان و بامیان زندگی می‌کنند مذهب تشیع دارند. در بین ازبک‌ها نیز ازبک‌های واخان و شغنان شیعه مذهب می‌باشند. ترکمن‌های استان پروان نیز شیعه مذهب هستند. در کنار این موارد تعدادی از پشتون‌های قندهار نیز مذهب تشیع دارند.

- برخی فرقه‌های شیعی نیز مانند حبشی‌ها در هرات و کشمیری‌ها در کابل و قندهار و نیز اعراب غیر قریش که اغلب در جلال آباد و کابل زندگی می‌کنند در این زمره قرار می‌گیرند. فرهنگ، سید محمد حسین؛ جامعه‌شناسی شیعیان افغانستان، ص ۴۵.
15. نایل، حسین؛ سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره، قم، چاپخانه مطبوعاتی اسماعیلیان، ص ۳۲-۳۱. علی داد، لعلی؛ سیری در هزاره‌جات، ص ۸۴، فرهنگ معین، جلد ۶، ص ۲۶۶۶، به نقل از خاوری، محمدتقی، مردم و هزاره و خراسان بزرگ، ص ۹۳.
16. خانف، تیمور؛ تاریخ ملی هزاره‌ها، ص ۳۱.
17. خاوری، محمدتقی؛ مجله اریانا، شماره ۵، سال دوم، ۱۳۴۱، پژوهش در تاریخ هزاره‌ها، یزدانی، قم، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰. خاوری، محمد جواد؛ امثال حکم و مردم هزاره، انتشارات عرفان، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۴-۱۷.
18. خسروشاهی، سیدهادی؛ نهضت‌های اسلامی افغانستان، ص ۷۰.
19. فرهنگ، سید محمدحسین، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص ۴۸.
20. لعلی، انجیز علی داد؛ سیری در هزاره‌جات، ص ۶.
21. فرهنگ، میرمحمد صدیق؛ افغانستان در ۵ قرن اخیر، قم، وفایی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۰۴، ناصری داوری، عبدالمجید؛ تاریخ تشیع در افغانستان، ۱۳۸۶، ص ۹۵.
22. بهترین اثر در مورد اقدامات عبدالرحمن علیه شیعیان کتاب «مستطاب حالات والا حضرت امیر عبدالرحمن نافذالامر» افغانستان می‌باشد. این اثر از انتشارات بینا در مشهد مقدس می‌باشد.
23. اخبار شیعیان، ماهنامه جبل‌الله، ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی، شماره ۱۷، ص ۱۷.
24. ملا سید محمد کوسج که لقب سید ممتحن را داشت به اتفاق سید محمود قندهاری توسط عبدالرحمن مامور شدند کتابچه‌ای را تهیه نمایند که در آن حکم به تکفیر شیعیان و هزاره‌ها داده شود. در سال ۱۳۱۰ه. ق/۱۸۹۳م ملا سید محمد کوسج کتب مورد نظر را تهیه نمود و به تمام نقاط افغانستان ارسال کرد. وی علمای شیعه را از تمام نقاط کشور فراخواند و امر به پیروی از مذهب حنفی داد. این امر باعث گردید اغلب علمای بنام شیعه از افغانستان به طرف ایران مهاجرت نمایند. شیخ اسماعیل ترشیزی، شیخ محمد تقی بجنوردی و حاج میرزا حبیب اله از جمله مهاجرین به ایران بودند.
25. هروی (ریاضی)، محمدیوسف، (عین الوقایع) تاریخ افغانستان در سال‌های ۱۲۰۷-۱۳۲۴ه. ق، به کوشش محمد آصف فکرت هروی، چاپ اول، ص ۲۲۲. سجادی، سیدعبدالقیوم؛ جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، ص ۱۳۰. ارزگانی، محمد افضل؛ مختصرالمنقول در تاریخ هزاره و مغول، ص ۱۴۳.
26. موسوی، سیدعسگر؛ هزاره‌های افغانستان، اسداله شغایی، ص ۲۷۷.
27. هروی (ریاضی)، محمد یوسف؛ تاریخ افغانستان عین الوقایع، ص ۲۰۷.
28. واژه هزاره با کلماتی مانند موش خوار مترادف بود و حتی میرهای هزاره در تاریخ افغانستان به دلیل اینکه در ازای یک روپیه خرید و فروش می‌شدند معروف به یک پیسه بودند.

29. وی که عموی بزرگ ظاهر شاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳م) پادشاه افغانستان بود و به مدت ۱۸ سال صدراعظم این پادشاه بود.
30. بختیاری، محمدعزیز؛ شیعیان افغانستان، ۱۳۸۵، ص ۷-۱۷۲.
31. نگاه کنید به مقاله فولادی، حسن؛ (هزاره‌ها)، نشریه سراج (نشریه مرکزی، فرهنگی نویسندگان افغانستان)، سال پنجم، شماره ۱۵.
32. موسوی، سیدعسگر؛ هزاره‌های افغانستان، ص ۱۵۱.
33. سجادی، سید عبدالقیوم، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، جلد ۲، ص ۱۹۹.
34. دوران حکومت امیر امان‌الله‌خان همزمان با سلطنت رضاخان پهلوی در ایران می‌باشد. این پادشاه افغان به تقلید از ایران و ترکیه در نوسازی، تمدن و فرهنگ کشور خود اقداماتی را انجام داد.
35. دولت آبادی، بصیر احمد؛ شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، ص ۳۹. خاوری، محمدتقی؛ مردم هزاره و خراسان بزرگ، ص ۲۳۸-۲۳۹. دولت آبادی، بصیر احمد؛ هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰.
36. ماگنوس، رالف: اچ، افغانستان (روحانی، مارکس و مجاهد)، ادن نی، قاسم ملکی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹.
37. دفتری، فرهاد؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فروزان، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰. یزدانی، حسینعلی؛ پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ص ۸۴. دولت آبادی، بصیر احمد؛ شناسنامه افغانستان، ص ۳۱۰. غبار، می‌رمحمد غلام؛ افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۴-۷.
38. سجادی، سید عبدالقیوم، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، ص ۹۱.
39. روزنامه بازار کار، اسماعیلیان در افغانستان، سال سوم، شماره ۱۰۶، شنبه ۸۱/۱۲/۲۴ (سید منصور نادری فرزند نادر شاه کیانی است که در سال ۱۳۱۵ شمسی در ولایت بغلان به دنیا آمد. وی دبیر کل حزب پیوند ملی افغانستان می‌باشد که در سال ۱۳۸۱ تأسیس شد).
40. دولت آبادی، بصیر احمد؛ توسعه و بازسازی افغانستان، راه‌کارها و چالش‌ها، مجله سراج، شماره ۱۹، سال نهم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۱۷۹-۱۸۱.
41. ماگنوس، رالف: اچ، افغانستان (روحانی، مارکس و مجاهد)، ص ۱۱۴. دولت آبادی، بصیر احمد؛ شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، ص ۴۰.